

گفت و گو با سیف‌الله پویاراد مدیر و فرح اصولی رئیس شورای داوران به بهانه برگزاری سومین جشنواره هنرهای تجسمی دامون‌فر

نسل نو نقاشی ایران از گفتن واقعیت‌ها طفره نمی‌رود

«**حسین عبداله‌اشم‌پور** درباره ایرانی‌ها می‌گفتند نفس‌شان به دم و بازدم دولت و نفت‌شان بسته است. می‌گفتند ایرانی‌ها مثل ورزش کشتی‌شان تک‌تک موفق‌اند اما به تیم‌ورک، کار گروهی، که می‌رسند حریف برچین و گویت هم نمی‌شوند و فینال را هم دو – هیچ می‌یازند. اما این سال‌ها آفتاب دیگری طلوع کرده است. آرمان‌های بزرگ. عزم‌ها را جزم کرده‌ام. می‌دانند معطل دولت بمانند، حالا حالاها حکایت من پدو آهو بدو است. یک نمونه‌اش این روزها در طبقه منفی دو گالری پردیس پارک ملت خودنمایی می‌کند. «سومین جشنواره هنرهای تجسمی دامون‌فر»، دوسالانه‌ای در پنج سالگی که نخبگان تجسمی ایران را با جوانان زیر ۲۵ سال هم‌نشین می‌کند. به این مناسبت با «سیف‌الله پویاراد» مدیر این جشنواره و «فرح اصولی» رئیس شورای داوران سومین دوره که در دو دوره پیشین سال‌های ۸۵ و ۸۷ نیز عضو شورای دآوری بوده است، گفت‌وویی انجام داده‌ایم.

– در سال‌های اخیر کمتر دآوری جشنواره‌ها را پذیرفته‌اید اما پای ثابت دآوری هر سه دوره جشنواره هنرهای تجسمی دامون‌فر بوده‌اید. چرا؟

فرح اصولی: راستش من اعتقاد دارم هنر در سایه طلایه‌داری بخش خصوصی است که پیشرفت می‌کند. همیشه و همه جا گفتم‌ام برای آنها که سرمایه شخصی‌شان را می‌آورند و روی هنر و هنرمند سرمایه‌گذاری می‌کنند، باید احترام بوجهندان قائل بودو به بخش‌های خصوصی که بنیانگذار حرکتی بلندمدت و مستمر هستند ومنافع شخصی‌شان را در اعتلای فرهنگ و هنر کشور جست‌وجو می‌کنند حتی احترام افزون‌تر. معمولاً رویکردهای هنری دولتی در پس عزل و نصب‌ها و عدم ثبات مدیریت کوتاه‌مدت شکننده و گذراست اما بخش خصوصی فارغ از هر آمد و رفت سیاسی می‌تولد به جامعه هنری خدمت کندو هنرمندان را از گزند بی‌انگیزگی و رخوت خراج کند. به همه این دلایل با افتخار از روز نخست شکل‌گیری جشنواره هنرهای تجسمی دامون‌فر کنارشان بودم. البته این دلیل دیگری هم دارد که ما آنها که در این سال‌ها فعالیت‌های من را رصد کرده‌اند، می‌دانند برای من پیگیری روند کار نقاشان جوان بسیار مهم است. من در این سه دوره دامون‌فر حدود ۱۰ هزار اثر از قریب به چهار پنج هزار جوان زیر ۲۵ سال دیدم و فرصت مطالعه آنها را باغبان پر بر اساس این دو باورم از بسیاری از الطاف دوست‌سان که از پیشنهاد دبیری گرفته تا دآوری رویدادهای مختلف را دادند، عزیز خواست‌ام و همراه دامون‌فر ماندگار بود. کنید این روزها در حوزه کارهایم روزهای بسیار مهم و شلوغی را پشت سر می‌گذارم. می‌دانید که هر روز به نمایشگاهم در امریکا نزدیک‌تر می‌شوم و روزهای بسیار پر کاری دارم اما این جشنواره برایم چیز دیگری است.

– به رغم توضیحات شما تلقی عموم بر این است که سه هفته‌ای از دولت هنوز به فعالیت بخش خصوصی در عرصه هنر با سوءتفاهم نگاه می‌کند.

این سوءتفاهم از کجا می‌آید؟

اصولی: وقتی افرادی که اغلب شناخت درستی از هنر و هنرمند ندارند، به مسند تصمیم‌سازی‌های هنری می‌نشینند، معلوم است که مدام دچار سوءتفاهم باشند.مدیریت هنری دولت، اغلب نسبت به بدنه جامعه هنری ناگه‌ا است بنابراین چه بسا حتی طبیعی است که وقتی می‌شنوند یک بخش خصوصی به میل و رغبت خود برای اعتلای هنر و پیداکردن استعدادها را به درخشان جوان از جیب خود هزینه می‌کند، این مقوله را درک نمی‌کنند، از بانی حرکت گرفته تا هنر و هنرمند می‌ترسند. اینچنین مسوولان شنیدند«هنر بازتاب و آینه اجتماع است» لذا به جای اینکه ممنون باشند، هنرمند حتی به پیداکردن استعدادها را به عیان در اثر هنری‌اش به تصویر کشیده و درها را از پستوسوها به در آورده و عرضه کرده، شاید آنها که باید به اندیشه درمان بپفتند، اینه می‌شکند و از تکثیر آینه استیصال نمی‌کننددر برخی از موارد اگر فردی که وزیر ارشاد است را برادرید و به باغبان وزیر نیرو یا هیر وزیر دیگری را بگذارید، تفاوتی عمده ندارد و آب از آب تکان نمی‌خورود. در حالی که باید در پس این جبه‌جایی خیلی اتفاق‌هایبفتد. مثالی بزنم صفارهرندی وزیر سابق ارشاد موقعیت هنرمندان را با فوئتالیست‌ها مقایسه کرد. ایشان می‌گفتند چنین هنرمندی است که وقتی یک کسی، یک آدم زمخت‌کشی، خسته از کار روزانه می‌رود استادیوم فوتبال و خستگی در می‌کشد، من هم باید چنین کاری برای مردم بکنم. من برای ورزش از جمله فوتبال اترام خاصی هنرمند اما مساحت و رسالت ورزش و هنر تفاوت بنیادین دارند. این قیاس ناهمگون متولی هنر کشور بنیان فکری‌ای را شکل می‌دهد که تنها فرزندش برای جامعه هنری سوءتفاهم است. همین برداشت‌ها و انتظارات غلط از هنر سبب می‌شود دولت در این امکانات به هنر خست به خرج دهد و می‌بینید که بودجه هنری کشور بسیار ناچیز است. تا نگاه غالب دولت به هنر و هنرمند درست نشود و متخصصان و مدیران هنرشان بر مسند نشینند، سوءتفاهم‌ها به قوت خود باقی خواهد بود و مگر نه از زویه یک نگاه منطقی به هنر بهتر از این که بخش خصوصی، بخش بزرگی از بار دولت را بر دوش بکشد و امکانات خود را در راه خلق رویدادهای حرفه‌ای هزینه کند.

– تجربه کشورهای پیشرفته هم می‌گوید دولت حداقل به صورت مستقیم کمتر در خلق رویداد هنری دخالت می‌کند و این وظیفه برعهده بخش خصوصی است.

اصولی: دقیقاً آنجا دولت برای ایجاد انگیزه برای ورود بخش خصوصی به هنر، بخودش مالیاتی و ده‌ها مشوق فراهم می‌کند چون می‌خواهد صنایع مختلفی از درجه‌های مختلف هنر را به میان مردم

درباره ایرانی‌ها می‌گفتند نفس‌شان به دم و بازدم دولت و نفت‌شان بسته است. می‌گفتند ایرانی‌ها مثل ورزش کشتی‌شان تک‌تک موفق‌اند اما به تیم‌ورک، کار گروهی، که می‌رسند حریف برچین و گویت هم نمی‌شوند و فینال را هم دو – هیچ می‌یازند. اما این سال‌ها آفتاب دیگری طلوع کرده است. آرمان‌های بزرگ. عزم‌ها را جزم کرده‌ام. می‌دانند معطل دولت بمانند، حالا حالاها حکایت من پدو آهو بدو است. یک نمونه‌اش این روزها در طبقه منفی دو گالری پردیس پارک ملت خودنمایی می‌کند. «سومین جشنواره هنرهای تجسمی دامون‌فر»، دوسالانه‌ای در پنج سالگی که نخبگان تجسمی ایران را با جوانان زیر ۲۵ سال هم‌نشین می‌کند. به این مناسبت با «سیف‌الله پویاراد» مدیر این جشنواره و «فرح اصولی» رئیس شورای داوران سومین دوره که در دو دوره پیشین سال‌های ۸۵ و ۸۷ نیز عضو شورای دآوری بوده است، گفت‌وویی انجام داده‌ایم.

ببرد. از معجزه هنر در آرامش‌بخشی به جامعه، القای امید، نقد وضع موجود و حتی پایین آوردن میزان جرم و جنایت باخیر است. شما اگر در این کشورها مجموعه‌داری آثار هنری را پیشه کنید، «قانون ارث» درباره ماندن آثار هنری در خانواده‌تان بسیار مهربان و حمایت‌کننده است، دولت آماده است اگر مجموعه هنری‌تان ارزشمند باشد، یکی از گالری‌های موزه‌های معتبر خود را به نام شما در اختیار شما قرار دهد و ده‌ها مورد اینچنینی دیگر، تا شما با خیال آسوده از آینده این کار برای هنر سرمایه‌گذاری کنید. دولت پیشرفته عقل به خرج می‌دهد. می‌داند اگر قرار باشد فقط خودش برای هنر هزینه کند، نه می‌تواند پاسخگوی حجم مطالبات روزافزون باشد، نه می‌تواند هنر مردمی و خلای داشته باشد. آنها طعم تکراری هنر دولتی را سال‌ها پیش از این چشیده‌اند و به خوبی می‌دانند اقبال نمی‌یابند.

– پس می‌شود این طور تلقی کرد که بنا بر این باور، همراه دامون‌فر بوده‌اید تا به تقویت حضور بخش خصوصی در جامعه هنری باری رسانید. اصولی: بله، دقیقاً. بخش خصوصی بی‌طرف است. شخص خاصی اینجا اولویت ندادار. اقق‌های بلند در دوردست اهدافند و سیاست‌های راهبردی کوتاه‌مدت و هیجانی اینجا وجود ندارد. بخش خصوصی پولش را می‌آورد و عداوی از هنرمندان تنها برای هنر و ارتقای هنر کمر همت می‌بندند تا حتی در کوردها،تها هم

استعدادها را دریابند و به جامعه هنری غنا ببخشند. در بخش خصوصی چون اصالت، هدف و دغدغه فقط و فقط هنر است، شما شور و نشاط را می‌بینید و اگر سه دوره همین جشنواره هنرهای تجسمی دامون‌فر را رصد کنید، با یک نگاه گذرا هم شکوفایی نسل جوان را به عینه احساس می‌کنید. برای همین هم هست این همه جوان و اساتید هنر توانان از آن استقبال می‌کنند و هر دوره نسبت به دوره پیش شاهد همراهان بیشتر است. –**آقای پویاراد احتمالاً این پنج سال به خصوص در آستانه هر سه دوره جشنواره‌تان بارها و بارها به این سوال پاسخ گفته‌اید که چه شد تصمیم گرفتید این جشنواره را برگزار کنید. یک بار دیگر به ما هم بگویید.**

سیف‌الله پویاراد: بله، بسیار بیشتر از آنکه فکرش را بکنید. به خصوص سال اول بهار ۱۳۸۵ که باید برای رازینی‌ها سرآغ مسوولان می‌رفتم. وقتی توضیحات و اعلام‌ها برای برپایی جشنواره را می‌شنیدند، اغلب چنان حاج و واج می‌شدند که انگار دامون‌فر می‌خواست آپولو هوا کند. کم‌کم یاد گرفتم برای اینکه همه را متوجه انگیزه واقعی‌ام بگویم، همان طور که فلاتی مدرسه و و آن یکی بیمارستان می‌سازد من هم می‌خواهم برای شناسایی جوانانی که فرصت دیده شدن نمی‌یابند، جشنواره برپا کنم.

اما الان می‌خواهم دو خاستگاه دیگر جشنواره‌مان را برایتان یادآوری کنم؛ شرکت دامون‌فر از سال ۵۳ ه‌م‌قدم هنر ایران است. سی و چند سال است به روزترین محصولات هنری دنیا را به ایران وارد می‌کنیم تا نقاشان از آماتر تا حرفه‌ای‌ترین مترال‌های مناسب برای خلق اثر هنری را در اختیار داشته باشند. شما هنرمندی را می‌شناسید که «فابراکستل» و «کلسون» را نشناسد. این روزها از نقاشان حرفه‌ای به‌رسید «پباو» چقدر از مشکلات‌شان درباره مترال‌های اولیه نقاشی‌هایشان را برطرف کرده است. ما از طریق همه این مترال‌ها عضو خانواده تجسمی ایران بوده‌ایم و اتفاقاً در سال ۸۵ به دلیل سابقه ۳۲ ساله‌مان به خود اجازه دادیم اندیشه یک جشنواره هنر را اجرایی کنیم. علاوه بر این در تمام آن سال‌ها با دقت تحولات هنر تجسمی ایران را پیگیری کردم و به وضوح می‌دیدم نسل نو نقاشی ایران در سایه بلند و باشکوه پیشگوسنان و نخبگان مجال خودنمایی ندارد. در جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها جوانان دیده نمی‌شدند و رویدادهای جوانانه از ابهت و کیفیت لازم بی‌بهره بودند. این شد که ما مشورت بزرگان برش سنی زیر ۲۵ سال را برگزیدیم و این رویداد اکنون سه‌ساله است.

–**با خانم اصولی از سوءتفاهم‌ها در برخورد با بخش خصوصی گفتیم. از راه آمده پشتیبان نیستید؟**

پویاراد: آفتدر به این کار ایمان دارم که اگر هزار بار سبخت‌تر از این بار بود باز هم انجامش می‌دادم. هم سختی‌هایش به یک لیخند آن جوان که تحسین «آیدین آغداشلو» را می‌شنود و راهنمایی‌های او را به جان می‌کشد، می‌آرزد. به یقین در سال نخست سختی‌ها وسوءتفاهم‌ها بیشتر بود. به هر حال راه را می‌پا گذاشتیم که پیش از ما چندان راه‌روی نداشت. راه نرفته‌ای بود که مسیرش علامت‌گذاری چندانی نداشت. اما حالا آسودتر و باآزوم و خطای کمتر پیش می‌رویم. راستش دلم می‌خواهد این جشنواره صد بار بهتر از این شود تا هم جوانان‌مان دلگرم‌تر شوند، هم هنرمندان پیرامون دیگر بخش‌های خصوصی که امکانات مالی برتری دارند تشویق شوند و برای بلندآوازه‌تر شدن هنر ایران مشارکت کنند

–**به نظر می‌رسد در جایی مثل فوتبال و والیبال جای‌افتاده که کارخانه‌های بزرگ و آمد‌های متمول سرمایه‌گذاری کنند و حتی نام خود را روی تیم بگذارند. حداقل‌اش این است که تلویزیون چند باری در سال مسابقه‌شان را پخش می‌کند اما چنین انگیزه و رویه‌ای در عالم هنر آن هم هنر تجسمی دیده نمی‌شود.**

پویاراد: به همین دلیل وظیفه اهالی رسانه حمایت از رویدادهای هنری بخش خصوصی است. اگر رسانه‌ها در ایران رویدادهایی از این دست را تبلیغ کنند این همه کارخانه و شرکت متمول به جای هزینه‌های میلیاردی روی بیل‌بورد، حرکت‌های فرهنگی می‌کنند و از قبل آن هم چهره شهرهای ما با رویدادهای متنوع و درخرو توجه هنری آدین بسته می‌شود، هم هنرمندان‌مان مجال کار بیشتر می‌یابند. به نظرم کلاه گشادی سر هنر ایران رفته است. در همه جهت‌های دیگر بالاخره به بخش خصوصی جنب و جوش‌هایی به رسمیت شناخته شده دارد الا در

سال پنجم ■ شماره ۱۰۸۸ ■ یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۸۹

تجسمی

سال پنجم ■ شماره ۱۰۸۸ ■ یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۸۹

تجسمی

هنوز ردپای هنر انتزاعی و مدرن که همچنان هنر مورد علاقه در دانشگاه‌است، دیده می‌شد اما در دوره دوم و به خصوص اکنون در دوره سوم به تماشای نقاشی‌های جوانان زیر ۲۵ سال در گالری پردیس که بروید، به وضوح می‌توانید طغیان احساسات یک نسل را ببینید که می‌خواهد از خود بگوید. شما به راحتی می‌توانید اثر یک دختر را از یک پسر تشخیص دهید. می‌بینید که جوان‌ها از تحولات و اتفاقات پیرامون خود به سادگی نمی‌گذرند، آن را نقد می‌کنند و از تاثیرات –**آقای پویاراد نظر شما چیست؟**

پویاراد: گفتنی‌ها را خانم اصولی به خوبی گفتند. من هم در دوره اول جشنواره با آثاری مواجه می‌شدم که بوی شعار از آنها برمی‌خاست. آثاری که فاقد شاخصه‌های ماندگاری بودند و پیننده را به تفکر وادار نمی‌کردند اما در دوره سوم علاوه بر ارتقای دانش اجرایی نقاشی، شاهد فرهیختگی نسل جوان در تحلیل محیط پیرامونی خود هستیم. نسلی که آثار منتخب‌شان این روزها در گالری پردیس روی دیوار است پرشورتر و جست‌وجوگرتر از آن است که همین جا درجا بزند و خود را معطل کند. من هم به این نسل دل‌بست‌ام و آثار را در عین جوانی به بلوغ رسیدم می‌بینم.

–**خانم اصولی: در این تظاهرات بیانی احساسات و درونیات، جوانان ما در مقیاس‌های جهانی کجا ایستاده‌اند؟**

اصولی: خوب اگر قرار به مقایسه باشد جوانان غربی در بیان احساسات و دغدغه‌های خود صریح‌ترند، هم به جهت سابقه‌شان در هنر، هم فرهنگ و نحوه جهان‌بینی‌شان. میزان صداقت‌شان قابل قیاس با جوانان ما نیست.

علاوه بر این خشونت و مسائل جنسی جزء لاینفک هنر غربی است که این آلمان‌ها در هنر ایرانی وضوح بیرونی ندارند. مقایسه سینمای غرب و سینمای ایران گویای تفاوت این دو گونه است. اما همان‌طور که می‌دانید این ابهام‌گویی و در لافه سخن گفتن هنرمند ایرانی که حتی می‌توان از آن تعبیر محافظه‌کارانه نیز کرد، جذابیت‌هایی هم برای خود دارد که گاه هنر مخاطبان را در تعلیق و در انتظار نگه می‌دارد و همه چیز را به او نشان نمی‌دهد و تخیل و تفسیر او را نیز به فعالیت وامی‌دارد.

–**آیا نقاشان جوان ما در این رویکرد تازه‌شان زبان جهانی و الفبای آن را می‌دانند؟ می‌توان امیدوار بود این نسل نقاش ایران و دغدغه‌های ایرانی را جهانی عرضه کنند؟**

اصولی: جوانان ما با گویش هنر معاصر حرف می‌زنند لذا حرف‌های انسانی آنها را انسان‌ها با هر زبان و فرهنگی می‌فهمند. به طور مثال اسطوره‌ها بعد از گذشت قرن‌ها ارزش‌های خود را از دست ندادند و زریه ارشد آنها در زوایای تئوری‌توری انسانی نهفته است مثلاً حسادت، عشق، جنگ، زیبایی... مفاهیم ثابت در زندگی بشر هستند که آدمی هر زمانه بر هنرمند ایران را،سبک، ممکن است شکل‌شان عوض شده باشد اما اصل آن حس انسانی ماندنی است. گفتم این است هنر ایران که این روزها برای دنیا جالب شده است و از نمایشگاه‌های بین‌المللی ایرانیان در سراسر دنیا استقبال شایسته توجهی به عمل می‌آید، در این ریشه دارد که ایرانیان حرفی از جنس زمانه خود برای گفتن دارند و از همین حیث هنر نخست خاورمیانه در هر زمینه‌ای محسوب می‌شود.

– **جایزه نخست جشنواره اعزام برگزیده اول به اروپا است. انتخاب چنین جایزه‌ای در همین راستا می‌تواند ارزیابی شود؟**

پویاراد: بله. همین‌طور است. هنرمند باید دنیادیده باشد و دست‌کم موزه‌های بزرگ دنیا و آثار بزرگان تجسمی را در نزدیک ببیند. بدیهی است که این سه‌م در رشد نگاه او ضرورت دارد. در دامون‌فر اول، آغاز کرد و دو هفته تمام موزه‌ها و گالری‌های معتبر اروپا را دید و در دامون‌فر دوم، «مرتضی پورحسینی» و «لیلی رشیدی» سرفرشان را از آکادمی «پباو» مشورت بااستانی نظیر فرح‌اصلی، آیدین آغداشلو و... آنها را عملی می‌کنم. مثلاًآن به شدت در حال مطالعه برای راهاندازی یک «گالری- کارگاه» ویژه خواهد بود. باید بودید و رهاور سفر این جوانان را در تابلوها و بوم‌هایشان می‌دیدید. به نظرم اینکه مدام تکرار می‌کنم

سال پنجم ■ شماره ۱۰۸۸ ■ یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۸۹

تجسمی

سال پنجم ■ شماره ۱۰۸۸ ■ یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۸۹

تجسمی

دولت باید از رویدادپروری دست بشوید و به کارهای زیربنایی همت گمارد، یک نمونه‌اش این است که در قالب تورها و کارگاه‌ها جوانان را به چنین سفرهایی اعزام کند. این‌گونه «زبان جهانی»، که این روزها از طریق اینترنت بر بوم‌های نقاشان جوان می‌نشیند، امکان مفاهمه دوررور می‌یابد.

–**آسیب‌هایی را که ممکن است موج نو نقاشی ایران را تهدید کند چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

من معتقدم در هنر نمی‌شود دروغ گفت حداقل دروغ طولانی‌مدت نمی‌توان گفت. روزی دروغ آشکار می‌شودو همه‌اعتبار هنرمند، کارکردی کاملاً متفاوت خواهد یافت

و زبانی بزرگ بر او نازل خواهد شد.اثری ماندگار است که فرای غنای تکنیکی، وجود هنرمند در آن تمثیل شده باشد. بنابراین هر اثری که این «صداقت» را به پیننده‌اش ندهد نمی‌ماند و به هنرمنش آسیب جدی می‌رساند.

از همین رو است در سه دوره دامون‌فر «ادا نبودن» و «تقلید نبودن» دو مولفه جدی ما به دوری‌ها بود. که با رصد کارهای بعدی هنرمندان برگزیده دریافتیم خدا را شکر درست قضاوت کرده‌ایم. اما نکته چالش‌برانگیز، «هزار هنر» است. در این وانفاسی اقتصادی جوانان حق بدیهی دارند از راه نقاشی امرار معاش کنند اما باید به شدت از هنرشان مراقبت کنند تا سب بازار را رام خود کنند. روزی که هنرمندان برای بازار کار کنند در معرض آسیب‌های جدی قرار گرفتند.اگه می‌آنکه بفهمند به دایره تکرار می‌افتند و تقلید از هنرمند پرفروش دیگر دامان‌شان را رها نخواهد کرد. البته درباره هنرمندان جوان که ابتدای کار به طولانی‌اند تحت تأثیر بزرگان هنر دنیا بودن چندان عجیب نیست. حتی طبیعی است اما این باید یک دوره گذار باشد و هنرمند در تلاشی مجدانه باشد تا راه خود و سبک خود را جست‌وجو کند

و روی پای خود بایستد و امضای خود به ثبت برساند زیرا هنرمند مقلد اگر به تقلید عادت کند روح خود را می‌فروشد و در خودباختگی غرق خواهد شد و نقاشی برایش یک رفتار مکانیکی خواهد شد. بخش عمده‌ای از همه این تهدیدات «بازار هنر» و رقابت سخت برای فروش اثر است. به گمانم نسل جوان ما باید به این روند جهانی پیوبندد که فقط نقاشی در دو یکپند و پیروهه قیمت‌گذاری، بازاریابی، فروش، برگزاری نمایشگاه و... به یک گالری سپارند و با یک انتخاب مناسب دو سه سالی با آن گالری بمانند. این یک رسم بسیار خوب است که در دوره طول ما در ایران باب نبود یعنی اصلاً آن موقع این تعداد گالری نبود که امکان‌های این‌گونه‌ای فراهم باشد. به نظرم اگر جوانان خود را فارغ از مسائل حاشیه‌ای کنند و خود را فقط معطوف به خلق نقاشی،

و روی پای خود بایستد و امضای خود به ثبت برساند زیرا هنرمند مقلد اگر به تقلید عادت کند روح خود را می‌فروشد و در خودباختگی غرق خواهد شد و نقاشی برایش یک رفتار مکانیکی خواهد شد. بخش عمده‌ای از همه این تهدیدات «بازار هنر» و رقابت سخت برای فروش اثر است. به گمانم نسل جوان ما باید به این روند جهانی پیوبندد که فقط نقاشی در دو یکپند و پیروهه قیمت‌گذاری، بازاریابی، فروش، برگزاری نمایشگاه و... به یک گالری سپارند و با یک انتخاب مناسب دو سه سالی با آن گالری بمانند. این یک رسم بسیار خوب است که در دوره طول ما در ایران باب نبود یعنی اصلاً آن موقع این تعداد گالری نبود که امکان‌های این‌گونه‌ای فراهم باشد. به نظرم اگر جوانان خود را فارغ از مسائل حاشیه‌ای کنند و خود را فقط معطوف به خلق نقاشی، سرعاً پیشرفت‌شان دوبرابر خواهد بود.

–**شما هم برای نخستین‌بار در سومین دوره قیمت تابلوهای هنرمندان جوان را اعلان کردید. پویاراد:** ما در دوره‌های پیشین هم امکان‌هایی برای فروش آثار هنرمندان جوان فراهم آوردیم و در هر دوره هم موفقیت‌های داشتیم‌ام. در این دوره از شورای داوران خواستیم قیمت‌های پیشنهادی جوانان را،سبک، سنگین کنند تا آنها را پس از نهایی شدن به رسانه‌ها اعلام کنیم. در همان افتتاحیه ۱۴ تابلو به قیمت ۲۰ میلیون تومان به فروش رسید که برای آغاز راه چندان بد نبود اما به حتم به هیچ وجه راضی‌کننده نیست.

برخی از جوانان متأسفانه به دلالی که البته قابل احترام‌اند، از توصیه‌های بزرگان برای تعدیل قیمت آثارشان استقبال نمی‌کنند. امیدوارم در آینده هم فروش‌هایشان رونق داشته باشد و قیمت کارهایشان ارتقا یابد اما این واقعه هیچ‌گاه در دامون‌فر اول،

مسادا با این‌ا پایه‌هایی که امروز برای کارهایشان می‌گذارند، در این بازار راکد مجبور شوند ابزارهای خود را بزرگ کنند و وقتی ابزار هنرمندی انباشته از آثارش شود انگیزه‌های خلق اثر جدید و امکان نوآوری محدود می‌شود.

–**در آینده پیش رو جشنواره‌های هنری تجسمی دامون‌فر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

پویاراد: من عادت ندارم آینده‌ای دوردست را پیش‌بینی کم چون بلد نیستم و طالع‌بینی نمی‌دانم

و «لیلی رشیدی» سرفرشان را از آکادمی «پباو» مشورت بااستانی نظیر فرح‌اصلی، آیدین آغداشلو و... آنها را عملی می‌کنم. مثلاًآن به شدت در حال مطالعه برای راهاندازی یک «گالری- کارگاه» ویژه خواهد بود. باید بودید و رهاور سفر این جوانان را در تابلوها و بوم‌هایشان می‌دیدید. به نظرم اینکه مدام تکرار می‌کنم

سال پنجم ■ شماره ۱۰۸۸ ■ یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۸۹

تجسمی

سال پنجم ■ شماره ۱۰۸۸ ■ یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۸۹

تجسمی

دولت باید از رویدادپروری دست بشوید و به کارهای زیربنایی همت گمارد، یک نمونه‌اش این است که در قالب تورها و کارگاه‌ها جوانان را به چنین سفرهایی اعزام کند. این‌گونه «زبان جهانی»، که این روزها از طریق اینترنت بر بوم‌های نقاشان جوان می‌نشیند، امکان مفاهمه دوررور می‌یابد.

–**آسیب‌هایی را که ممکن است موج نو نقاشی ایران را تهدید کند چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

من معتقدم در هنر نمی‌شود دروغ گفت حداقل دروغ طولانی‌مدت نمی‌توان گفت. روزی دروغ آشکار می‌شودو همه‌اعتبار هنرمند، کارکردی کاملاً متفاوت خواهد یافت و زبانی بزرگ بر او نازل خواهد شد.اثری ماندگار است که فرای غنای تکنیکی، وجود هنرمند در آن تمثیل شده باشد. بنابراین هر اثری که این «صداقت» را به پیننده‌اش ندهد نمی‌ماند و به هنرمنش آسیب جدی می‌رساند.

از همین رو است در سه دوره دامون‌فر «ادا نبودن» و «تقلید نبودن» دو مولفه جدی ما به دوری‌ها بود. که با رصد کارهای بعدی هنرمندان برگزیده دریافتیم خدا را شکر درست قضاوت کرده‌ایم. اما نکته چالش‌برانگیز، «هزار هنر» است. در این وانفاسی اقتصادی جوانان حق بدیهی دارند از راه نقاشی امرار معاش کنند اما باید به شدت از هنرشان مراقبت کنند تا سب بازار را رام خود کنند. روزی که هنرمندان برای بازار کار کنند در معرض آسیب‌های جدی قرار گرفتند.اگه می‌آنکه بفهمند به دایره تکرار می‌افتند و تقلید از هنرمند پرفروش دیگر دامان‌شان را رها نخواهد کرد. البته درباره هنرمندان جوان که ابتدای کار به طولانی‌اند تحت تأثیر بزرگان هنر دنیا بودن چندان عجیب نیست. حتی طبیعی است اما این باید یک دوره گذار باشد و هنرمند در تلاشی مجدانه باشد تا راه خود و سبک خود را جست‌وجو کند

و روی پای خود بایستد و امضای خود به ثبت برساند زیرا هنرمند مقلد اگر به تقلید عادت کند روح خود را می‌فروشد و در خودباختگی غرق خواهد شد و نقاشی برایش یک رفتار مکانیکی خواهد شد. بخش عمده‌ای از همه این تهدیدات «بازار هنر» و رقابت سخت برای فروش اثر است. به گمانم نسل جوان ما باید به این روند جهانی پیوبندد که فقط نقاشی در دو یکپند و پیروهه قیمت‌گذاری، بازاریابی، فروش، برگزاری نمایشگاه و... به یک گالری سپارند و با یک انتخاب مناسب دو سه سالی با آن گالری بمانند. این یک رسم بسیار خوب است که در دوره طول ما در ایران باب نبود یعنی اصلاً آن موقع این تعداد گالری نبود که امکان‌های این‌گونه‌ای فراهم باشد. به نظرم اگر جوانان خود را فارغ از مسائل حاشیه‌ای کنند و خود را فقط معطوف به خلق نقاشی،

و روی پای خود بایستد و امضای خود به ثبت برساند زیرا هنرمند مقلد اگر به تقلید عادت کند روح خود را می‌فروشد و در خودباختگی غرق خواهد شد و نقاشی برایش یک رفتار مکانیکی خواهد شد. بخش عمده‌ای از همه این تهدیدات «بازار هنر» و رقابت سخت برای فروش اثر است. به گمانم نسل جوان ما باید به این روند جهانی پیوبندد که فقط نقاشی در دو یکپند و پیروهه قیمت‌گذاری، بازاریابی، فروش، برگزاری نمایشگاه و... به یک گالری سپارند و با یک انتخاب مناسب دو سه سالی با آن گالری بمانند. این یک رسم بسیار خوب است که در دوره طول ما در ایران باب نبود یعنی اصلاً آن موقع این تعداد گالری نبود که امکان‌های این‌گونه‌ای فراهم باشد. به نظرم اگر جوانان خود را فارغ از مسائل حاشیه‌ای کنند و خود را فقط معطوف به خلق نقاشی، سرعاً پیشرفت‌شان دوبرابر خواهد بود.

–**شما هم برای نخستین‌بار در سومین دوره قیمت تابلوهای هنرمندان جوان را اعلان کردید. پویاراد:** ما در دوره‌های پیشین هم امکان‌هایی برای فروش آثار هنرمندان جوان فراهم آوردیم و در هر دوره هم موفقیت‌های داشتیم‌ام. در این دوره از شورای داوران خواستیم قیمت‌های پیشنهادی جوانان را،سبک، سنگین کنند تا آنها را پس از نهایی شدن به رسانه‌ها اعلام کنیم. در همان افتتاحیه ۱۴ تابلو به قیمت ۲۰ میلیون تومان به فروش رسید که برای آغاز راه چندان بد نبود اما به حتم به هیچ وجه راضی‌کننده نیست.

برخی از جوانان متأسفانه به دلالی که البته قابل احترام‌اند، از توصیه‌های بزرگان برای تعدیل قیمت آثارشان استقبال نمی‌کنند. امیدوارم در آینده هم فروش‌هایشان رونق داشته باشد و قیمت کارهایشان ارتقا یابد اما این واقعه هیچ‌گاه در دامون‌فر اول،

مسادا با این‌ا پایه‌هایی که امروز برای کارهایشان می‌گذارند، در این بازار راکد مجبور شوند ابزارهای خود را بزرگ کنند و وقتی ابزار هنرمندی انباشته از آثارش شود انگیزه‌های خلق اثر جدید و امکان نوآوری محدود می‌شود.

–**در آینده پیش رو جشنواره‌های هنری تجسمی دامون‌فر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

پویاراد: من عادت ندارم آینده‌ای دوردست را پیش‌بینی کم چون بلد نیستم و طالع‌بینی نمی‌دانم و «لیلی رشیدی» سرفرشان را از آکادمی «پباو» مشورت بااستانی نظیر فرح‌اصلی، آیدین آغداشلو و... آنها را عملی می‌کنم. مثلاًآن به شدت در حال مطالعه برای راهاندازی یک «گالری- کارگاه» ویژه خواهد بود. باید بودید و رهاور سفر این جوانان را در تابلوها و بوم‌هایشان می‌دیدید. به نظرم اینکه مدام تکرار می‌کنم

سال پنجم ■ شماره ۱۰۸۸ ■ یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۸۹

تجسمی

سال پنجم ■ شماره ۱۰۸۸ ■ یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۸۹

تجسمی

گفته‌های جسته گیرخته و شاید اندک درباره آثار نقاشان جوان در این سال‌ها بیشتر از آنکه درصدد گشودن دریچه‌ای مشخص، تعریف‌شده و مفید فایده در جهت فهم یا بازخوانی آثار این قشر مدعی و البته رو به تزاید باشد، ترسیم‌کننده فضایی است که به وضوح در آثار این سال هم قابل مشاهده و پیگیری است. هنوز که هنوز است گفته‌هایی از این دست، شاید به واسطه خصلتی که در آثار مورد بحث هم موجود است، نه در یک قالب مشخص و بعضاً موافق یا مخالف این آثار که در مسیری تعیین‌شده بین این دو قلب سیر می‌کند و به همان اندازه که عداوی ممکن است با تکیه بر همین آثار رای بر توفیق این نسل صادر کنند، هستند عده دیگری که به همین صورت این آثار را نفی کرده و شکست آنها را، اگر نه در زمان ارائه‌شان، اما در آینده پیش رو پیش‌بینی می‌کنند. حضور غالب بازار در این سال‌ها و توفیق به دست آمده در تصاحب بخشی از این بازار توسط این نسل هم، به هر شکل مفروض، بیشتر از آنکه راهگشا باشد (چراکه به هر حال اقتصاد هنری نه به عنوان عنصر اصلی تعیین‌کننده اما تاثیرگذار بر هنر می‌تواند در میختی چنین مورد نظر قرار گیرد) به عنوان نتیجه و حتی در آن واحد به عنوان ماخذ دیگری راه را بر رسیدن به یک نتیجه مشخص و مورد توافق می‌بندد. اولین نتیجه از عدم چنین توافقی، تضادی است که در بحث بر سر این آثار پیش خواهد آمد و خواسته و ناخواسته هیچ گاه به نتیجه‌گیری واحد و منسجمی – نه لزوماً به معنای نتیجه‌ای خوب یا بد- نخواهد رسید. پیشتر اشاره شد که شاید این خصلت تضاد به واسطه آثاری است که از آنها صحبت می‌شود. اینجا صحبت از ارائه اثری نو و متفاوت نیست که سال‌هاست نه در محدوده جغرافیایی ما که در هر جغرافیای هنری مفروض بحث بر سر ارائه کاری اینچنین، به آن معنی که پیش از این ارائه نشده باشد، جز طرح یک شعار برای رسیدن به چیزی که ممکن نیست، به نتیجه دیگری ختم نشده است. بنابراین در خلق هنری بحث تنها بر ارائه‌ای متمایز است و اگر بتوان در کنار این‌س تمایز به مورد دیگری هم دل خوش کرد، می‌توان پای بیان فردی و خاص را (آن هم به معنای ویژه هنرمند و نه ویژه هنر) به میان کشید. با این حساب از جاع به تاریخ نه‌تنها در این موارد (هم از جانب هنرمند و هم از جانب آنکه بر سر این آثار به هر دلیلی بحث می‌کند) راهگشا نیست، و حتی به عنوان نتیجه‌ای از پیش محتم و تنها به واسطه تکرار، حکم به حذف کامل اثر فارغ از ارزش‌بندی آن خواهد داد. با این پیش‌فرض به نظر می‌رسد در میختی اینچنینی و برای نتیجه‌گیری باید بستر تاریخی برای بررسی را حذف کرده و در مقابل، آن اثر را به خود اثر یا در نهایت دیگر آثار موجود در کنارش (شاید به بهانه یک نمایشگاه گروهی) از جاع

داده و مهتر از همه اینکه به قصد رسیدن به نتیجه‌ای مشخص به پیش نرُفت. با این شرایط بیراه نیست اگر گفته شود بزرگ‌ترین ضربه به تجربه رویت چنین آثاری را همان نگاه از پیش تحریف شده و تکیه‌کننده بر همان بستر تاریخی می‌زند. اگرچه باز هم می‌توان همین محبت را بدون ارجاع به اتفاقی بیرونی همچنان ادامه داد، اما به عنوان تجربه‌ای آزموده‌شده و دارای نمودی بیرونی به راحتی می‌توان از نمایشگاه نقاشان جوان با عنوان «کنش، بیان، خلاقیت» کمک گرفت که به طور همزمان در سه گالری آریا، الهه و والی برگزار شد. برای شروع هم می‌توان باز بر تکیه بر بستر تاریخی انگشت گذاشت و آن را در گفته‌های علی نصیر در مورد این نمایشگاه (که البته تکی هم اغراق‌آمیز جلوه می‌کند) به آسانی پی گرفت. عجیبت‌ر اینکه چنین گفته‌هایی بیشتر از آنکه به عنوان مدخلی محرک یا حتی جذاب برای میل به رویت آثار عمل کنند، نتیجه‌ای عکس در پی دارند. نصیر از نمایشگاه مورد بحث چنان یاد می‌کند که گویی درباره اتفاقی تاریخی در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ هنر ما (زمانی که بحث بر سر هویت‌یابی در فرم و رنگ و زبان مطرح بود) به صحبت نشسته است. حتی اگر چنین تعریفی کاملاً باقی تلقی شود با ارجاع این آثار به تاریخی که ارائه می‌شوند (همین امروز) و بر قالب کاربرد عبارت «نسلی دور از مکتب رایج» و «طبیعی [...] که دامنه آثارشان از کارهای ریزبرزاد و واقع‌گرایانه تا آثاری مینی‌مال و موجز وسعت می‌یابد» باز نتیجه به همان تضادی ختم می‌شود که صحبت از آن رفت. در کنار هم قرار گرفتن این تضاد و سلیقه موجود برای انتخاب این آثار و حتی شکل ارائه آثار در سه گالری (که مشخصاً اولین برداشت پس از دیدن آثار نه تعداد انبوه آنها بلکه کارهای ارائه‌شده در سه نسخه مشابه البته



با احترام به امضاهای تمامی آثار خواهد بود) بیش از پیش به مواردی دامن می‌زند که نتیجه غیرقابل‌انکار این تحریف بخش انبوهی از این آثار است. در نهایت اثر باز نمی‌توان با این ادعا که نسل جوان در این سال‌ها دست به کاری نو و متفاوت رده است وارد بحث شد اما می‌توان نتیجه گرفت که دست‌کم چنین تلاشی در این سال‌ها تبدیل به یکی از خواسته‌ها و هدف‌های این نسل برای خلق هنری شده و به واسطه آن در اولین نتیجه حاصل به تنوع بیشتر آثار منجر شده است.

شاید تا اینجا‌یی این نوشته چنین شبه‌ای حاصل شده باشد که صحبت از این نمایشگاه و به این شکل به معنای تکی تمامی آثار موجود در آن است، اما اتفاق چنین نتیجه‌ای در کار نیست. آثار این نمایشگاه اگرچه به سختی تحت عنوان «کنش، بیان، خلاقیت» قرار می‌گیرند اما در مقایسه موردی آنها می‌توان به مواردی اشاره کرد که سال‌هاست در